

سیری در کتاب لؤلؤة البحرين، صاحب حدائق (گردش کوتاه در مروارید دو دریا)

□ سید حسن موسوی *

□ سید مهدی موسوی *

چکیده

نقل حدیث در اسلام اهمیت زیادی داشته است و محدثین برای جمع آوری سخنان رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام و ماندگاری آن‌ها در طول قرن‌ها زحمات فراوانی کشیده‌اند و برای حفظ احادیث و روایات از قواعدی پیروی نموده‌اند و از جمله آن قواعد، قاعده اجازه روایت است که مشایخ حدیثی برای شاگردان خود اجازه نقل حدیث می‌دادند.

در این جا سؤالاتی مطرح می‌شود: شیخ یوسف بحرانی به عنوان اجازه دهنده در کتاب «لؤلؤة البحرين» کیست؟ کتاب «لؤلؤة البحرين» چه کتابیست؟ گزارش دیدگاه‌های ویژه شیخ یوسف بحرانی در مورد زندگی نامه علما، پندها و عبرت‌ها چیست؟

مقاله حاضر جهت آشنایی بیشتر با اجازات حدیثی برای پاسخ به سؤالات فوق نگاشته شده است که در این جا به عنوان نمونه یک کتاب اجازه روایت را مورد کنکاش قرار گرفته است.

در این مقاله مطالب مربوط به کتاب‌شناسی و حدیث‌شناسی و احوالات کمیاب دانشمندان مورد توجه قرار گرفته است. مقاله بر اساس پژوهش کتابخانه‌ای بر محور بررسی کتاب لؤلؤة البحرين صاحب حدائق نوشته شده است. از نتایج آن آشنایی با مفاهیم، اجازه و اقسام آن و نکته‌های مهم حدیث‌نگاری و اولین کسانی که مروج احادیث مذهب امامیه بوده‌اند به دست آمده است.

مقاله حاضر پیرامون کتاب لؤلؤة البحرین یکی از آثار ماندگار صاحب حدائق الناضره است؛ وی این کتاب را برای دو فرزند برادرش شیخ حسین و شیخ خلف آل عصفور بحرانی به عنوان اجازه روایت حدیث نگاشته است. این نوشتار به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد.

واژگان کلیدی: لؤلؤة البحرین، صاحب حدائق، اجازه نامه، زندگی‌نامه علماء، تراجم.

مقدمه

قبل از ورود به بحث لازم است مفاهیم چندی که فهم مقاله بر آن استوار است توضیح داده شود و آن‌ها قرار زیر است:

۱- اجازه

اجازه اصطلاحی در علم حدیث است که به گونه‌ای خاص از فراگیری حدیث دلالت دارد، اجازه مصدر باب افعال از ماده «جوز» به معنای گذراندن و دستور دادن و روا داشتن است و در اصطلاح محدثان اجازه کنار سماء و ارض و قرائت یکی از اقسام تحمل حدیث شمرده می‌شود که با رخصت شفاهی یا کتبی شیخ الحدیث به راوی جهت نقل حدیث محقق می‌شود و فلسفه اجازه حفظ و انتقال آثار به نسل‌های بعدی بوده است.

به طور کلی اجازه نزد محدثان دارای گونه‌های چند است

قسم اول که معتبرترین آن‌ها است اجازه همراه با مناوله می‌باشد که در آن استاد متن حدیث را به راوی می‌دهد تا احادیث آن را از وی روایت کند.

قسم دوم آن است که استاد بدون مناوله متن معین یا متونی را به شخص معین، اجازه روایت می‌دهد.

قسم سوم آن که شخص مجیز جمیع مسموعات خود را به راوی اجازه روایت می‌دهد.

اجازه نقش مهمی در انتقال احادیث به نسل‌های بعدی در اوایل اسلام ایفا نموده است، اما بعد از تدوین مجامع حدیثی دیگر اجازه نقل حدیث جنبه تشریفاتی به خود گرفته که حتی برای کودکان و اولادهایی که در رحم مادر است نیز از باب تبرک اجازه داده شده است. (بغدادی، احمد خطیب، ۱۴۰۲، ص ۱۲، مجمع رسائل، صبحی بدری سامرائی، مکتب السلفیه، ۱۴۰۰، ص ۱۳).

پیشینه‌ی اجازه روایت!

در آغاز نقل حدیث، اجازه متداول نبود، شواهد تاریخی حاکی از آن است که این کار از نیمه دوم قرن سوم و اوایل قرن چهارم متداول شده است.

محدث نوری در خاتمه مستدرک الوسائل نقل می‌کند: ابوعلی، محمد بن محمد بن اشعث کوفی از راویان شیعه در قرن چهارم هجری می‌باشد. محمد در کوفه، شهر شیعیان و علاقه‌مندان به خاندان حضرت علی علیه السلام و شهر راویان بزرگ شیعه، به دنیا آمد. او از همان کودکی با عشق به علی و خاندان علی و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بزرگ شد و چیزی نگذشت که خود نیز از راویان علوم محمد و آل محمد گردید.

محمد به مصر سفر کرد و در محله سقیفه جواد ساکن شد. مصر در آن دوران تغییر و تحولات عظیمی را به خود می‌دید. فاطمین و طرفداران فرزندان فاطمه زهرا سلام الله علیها و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله قدرت را در دست گرفته بودند و مردم به راحتی به خاندان رسول خدا ابراز علاقه می‌کردند. محمد نیز در آنجا رحل اقامت گزید و در درس موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیهما السلام شرکت می‌کرد و از محضر آن بزرگوار بهره‌های فراوان گرفت.

در همانجا بود که او تصمیم گرفت تا کتاب «الجعفریات» را روایت کند که بیشتر روایات آن را از طریق موسی بن اسماعیل از اجداد طاهرنش روایت می‌کند. این کتاب بعدها به عنوان یکی از اصول روایی چهارصد گانه و معتبر شیعه به شمار آمد و روایات آن مورد توجه علما و فقهای شیعه قرار گرفت. تلعلکبری گوید: پدر من در سال ۳۱۳ هجری از محمد بن اشعث که ساکن مصر بود اجازه روایت کتاب او را که اشعثیات نام داشت گرفته بود. (نوری، میرزا حسین، ۱۳۶۸، ج ۱۹، ص ۱۴) کار اجازه تا مدت‌ها ادامه داشت؛ اما با ثبت احادیث توسط بزرگان شیعه در جوامع روایی و نسخه برداری‌های متعدد و نشر و چاپ کتاب ضرورت اجازه نقل حدیث کم رونق شد و بیشتر جنبه‌ی تشریفاتی به خود گرفت.

نگاشته‌های اجازات!

علمای شیعه برای حفظ و صیانت احادیث اهل بیت (علیهم السلام) اجازه‌نگاری را ترویج کردند یعنی محدثی که می‌خواست نقل حدیث کند باید از استادش اجازه روایت اخذ می‌نمود و سپس احادیث اهل بیت (علیهم السلام) را بدون خطا و اشتباه برای دیگران نقل می‌کرد و علمای شیعه اجازه

نامه‌های مفصلی را در این مورد نگاشتند که به تعدادی از آن‌ها در اینجا اشاره می‌شود:
اجازه کبیره از شیخ عبدالله سماهیجی (بحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۲۹، ص ۹۳) و آقا بزرگ تهرانی در کتاب «الاسناد المصفی» (تهرانی، آقا بزرگ، ۱۳۵۶، ص ۳۴) از آن یاد کرده است و این اجازه همانند «لؤلؤة البحرین» است.

شیخ یوسف بحرانی از کتاب‌هایی نام می‌برد که علمای محدثین برای خطبه‌های نماز جمعه و اعیاد انشاء کرده‌اند و از جمله آن‌ها کتاب «الخطب» شیخ عبدالله سماهیجی بحرانی (بحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۲۹، ص ۹۶) است و خود شیخ یوسف بحرانی نیز کتابی در خطب جمعه و اعیاد نگاشته است که تا کنون متأسفانه چاپ نشده است و در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم رد بخش مخطوطات نگهداری می‌شود. در طول تاریخ کتاب‌های مستقل حاوی اجازه نامه‌های مکتوب نوشته شده بود، از آن جمله قدیمی‌ترین آنها کتاب «الاجازات» شیخ احمد بن محمد قمی متوفی (۳۵۰ ه.ق) است که متأسفانه هم اکنون این کتاب در دسترس نیست.

نخستین کتاب موجود که حاوی اجازات است از سید رضی الدین علی بن طاووس (متوفی ۶۶۴ ه.ق) می‌باشد.

اما نمونه‌های از این اجازات را که در جلدهای ۱۰۴ تا ۱۰۷ کتاب بحار الانوار علامه مجلسی می‌توان یافت که از جمله آنها اجازه مرحوم محقق حلی برای ابن فهد حلی است.
و محمد تقی مجلسی در مقدمات کتاب لوامع صاحبقرانی در مورد اجازه چنین گوید: جمع واجب می‌داند بر نقل حدیث راوی باید اجازه داشته باشد، و هفت مورد از اقسام اجازات را برشمرده است که قرار زیر است:

- ۱- شیخ حدیث بر شاگرد خود حدیث را بخواند.
 - ۲- حدیث از اول کتاب و حدیث از وسط و حدیث از آخر کتاب برای راوی بخواند.
 - ۳- حدیث را شاگرد بر استادش بخواند.
 - ۴- شنیدن حدیث در حضور استاد که دیگری بر استاد بخواند و او بشنود.
 - ۵- مناوله یعنی شیخ کتابی به شاگردش دهد و بگوید این کتاب را از من روایت کن.
 - ۶- شیخ به شاگرد گوید که اجازه دادم به شما که فلان کتاب را از من روایت کنید.
 - ۷- وجاده به این که علم داشته باشی که کتاب به خط فلان شیخ است و نقل کنیم به خط فلان شیخ حدیث را دیدم. (مجلسی، محمد تقی، لوامع، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۵)
- و نگارنده این مقاله الحمد لله اجازات چند از مشایخ حدیث دارد که از آن جمله اجازه روایت از

علامه محدث رؤوف جمال الدین و علامه محدث شیخ احمد بن احمد آل عصفور بحرانی و استاد سید احمد حسینی اشکوری به صورت مکتوب می‌باشد و کتاب وسائل الشیعه را از اول تا به آخر قسم سومی از اقسام اجازات بر استاد مرحوم محدث شیخ محمد درودیان خوانده‌ام.

۲- شیخ یوسف بحرانی

شیخ یوسف زاده ۱۱۰۷ قمری در قریه ماخوز بحرین است. وی از علمای آل عصفور است. پدرش شیخ احمد در پی هجوم خوارج به شیعیان به قریه شاخور در قطیف بحرین کوچ کرد. شیخ یوسف در بحرین علوم دینی آموخت و برای ادامه آن در دهه چهارم عمر خود به شیراز کوچ کرد. سپس مادر و برادرانش را هم به شیراز آورد. او امام جمعه شیراز بود و ۱۴ سال را در آن شهر گذراند. با ناامن شدن شیراز مادر و برادرانش را به بحرین برگرداند به فسا رفت و هشت سال در فسا ماند، در آنجا ازدواج کرد و به تدریس و کشاورزی پرداخت. در محیط آرام آنجا کتاب «الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره» که یک دوره فقه شیعه است را نگاشت. در پی ناامن شدن فسا به اصطهبانات رفت و بلافاصله به مشهد، قم و بهبهان سفر کرد و در کربلا از دنیا رفت و قبرش در حرم مطهر امام حسین علیه السلام می‌باشد. وی دارای تألیفات فقهی قرآنی و حدیثی و رجالی بوده است که از جمله این کتاب لؤلؤة البحرين است که اجازه‌نامه‌ی حدیثی وی به دو نفر از فرزندان برادرانش می‌باشد. (ویکی پدیا)

۳- شیخ حسین بحرانی

یکی از شخصیت‌هایی که کتاب لؤلؤة البحرين برای آن‌ها نوشته شده و اجازه روایت حدیث به آن‌ها داده شده است شیخ حسین بن محمد بن احمد بن شیخ ابراهیم آل عصفور بحرانی متوفی ۱۲۱۶ هجری قمری می‌باشد. وی در فقه و حدیث متبحر بوده و در علوم اسلامی تدریس می‌نموده و ریاست عمومی دینی به وی رسیده است و تألیفات زیادی در فقه و اصول و تفسیر از وی به جا مانده است که از جمله آن کتاب «اللوامع فی شرح مفاتیح الشرایع» فیض کاشانی و کتاب «السوانح النظریه فی شرح البدایه الحریه» که شرح مفید برای کتاب شریف بدایه الهدایه حر عاملی تقریر نموده و شاگردانش آن را مکتوب کرده است و کتاب «عیون الحقائق الناظره فی تتمه الحدائق الناضره» می‌باشد که به عنوان تکمیل کتاب حدائق عمومی بزرگوارش نگاشته شده است. وی بر اثر ضربت معاندی که به پایش زد بعد از ۳ روز به شهادت رسید و قبرش در قریه شاخور بحرین دارای مزار معروف است.

۴- شیخ خلف بحرانی

شیخ خلف بن شیخ عبدالعلی بن احمد آل عصفور متوفی ۱۲۷۳ هجری قمری برادرزاده صاحب حدائق و امام جمعه بوشهر در سال‌های ۱۲۲۲-۱۲۳۲ شمسی مطابق با ۱۲۵۹ و ۱۲۶۹ قمری بوده است.

تحصیلات وی در نجف بوده و در آن جا استاد در فقه و حدیث و تفسیر بوده است و سید شاه علیرضا غزنوی یکی از شاگردان وی محسوب می‌شود.

نسخه خطی از کتاب وی در مورد حرمت جمع بین دو فاطمه نسب در حباله نکاح یک سید در زمان واحد به خط مرحوم ملا علی احمد عابدی یافت شده است و سید شاه علیرضا غزنوی در نامه‌ای که به سید میرعلی احمد حجت کابلی نگاشته است از شیخ خلف به عنوان استادش یاد نموده که وی با آن که محدث بوده و مقیم نجف و از مدرسان آن جا به حساب می‌آمده اما با مدرنیتته مخالفتی نداشته است. (غزنوی، سید شاه علیرضا، ۱۴۰۱، ص ۸)

و از مهم‌ترین آثار با عنوان «اجازه» اجازه المطولة است که اجازه محمد تقی مجلسی به فرزندش محمد باقر مجلسی می‌باشد و دیگر اجازه الکبیره از سید عبدالله موسوی جزائری است که به کوشش محمد سامی حائری در سال ۱۴۰۹ در قم به تبع رسیده است و اجازات الحدیث مجموعه گردآوری شده توسط احمد حسینی اشکوری است که اجازات علامه مجلسی را جمع‌آوری نموده است.

۵- لؤلؤة البحرين

در جواب این پرسش باید بگوییم که کتاب لؤلؤة البحرين که نام اصلی آن، «لؤلؤة البحرين فی اجازه لقرتی العین» می‌باشد تالیف شیخ یوسف بحرانی (۱۱۰۷-۱۱۸۶ هـ.ق) است؛ این کتاب اجازه مفصلی است برای دو شاگرد و دو پسر برادران خود یعنی شیخ خلف بن شیخ عبد علی ابن احمد و شیخ حسین بن محمد بن احمد که ضمن آن به احوال و تراجم ۱۳۳ تن از مشایخ اعلام امامیه و تاریخ و نام کتاب‌ها و آثارشان تا عصر غیبت پرداخته است و در آخر آن هم شرح حال و آثار خویش را آورده است.

در این کتاب اجازه روایی مطالبی از کتاب شناسی و احوالات و آثار دانشمندان دینی، سخن به میان آمده است. از احوالات خود مؤلف و خانواده آل عصفور و وقایع حمله خوارج به بحرین و مهاجرت اهالی آنجا به مناطق اطراف و سیرنگارش آثارش از جمله کتاب موسوعه فقهی حدائق

الناضرة سخن گفته است.

پیشگفتار لؤلؤة البحرين

شیخ یوسف بحرانی در مقدمه کتاب خود از علوم حدیث به عنوان علوم فاخره یاد می‌کند و از اینکه پدران و اجدادش از جمله شیخ سلیمان بن صالح علوم حدیث را کسب کرده‌اند بر خود می‌بالد و از خداوند آرزو می‌کند که این سیره در نسل‌های بعدی او تا روز قیامت باقی بماند. او می‌گوید: شیخ خلف و شیخ حسین فرزندان برادرم از من تقاضای اجازه حدیث کردند، چون آنان اهلیت این کار را داشتند، این اجازه‌نامه را برای آنها نوشتم و بدینوسیله به آنها اجازه نقل حدیث دادم و این اجازه‌نامه را «لؤلؤة البحرين لقرتی العین» نامیدم. این کتاب دارای فوایدی است که اجازه‌های دیگر علما از آن‌ها خالی است از جمله‌ی آن فواید اینست که این کتاب دارای مطالبی در مورد کتاب‌شناسی و دانشمندشناسی و نکات کمیاب و نایاب در شرح احوال علما را در بردارد.

اندیشه‌های شیخ یوسف بحرانی پیرامون احادیث اهل بیت علیهم السلام

شیخ یوسف بحرانی از علوم حدیث به عنوان علوم فاخره یاد می‌کند و از اینکه پدران و اجدادش از جمله شیخ سلیمان بن صالح علوم حدیث را کسب کرده‌اند بر خود می‌بالد و از خداوند آرزو می‌کند که این سیره در نسل‌های بعدی او تا روز قیامت باقی بماند. او می‌گوید: شیخ خلف و شیخ حسین فرزندان برادرم از من تقاضای اجازه حدیث کردند، چون آنان اهلیت این کار را داشتند، این اجازه‌نامه را برای آنها نوشتم و بدینوسیله به آنها اجازه نقل حدیث دادم و این اجازه‌نامه را «لؤلؤة البحرين لقرتی العین» نامیدم. این کتاب دارای فوایدی است که اجازه‌های دیگر علما از آن‌ها خالی است از جمله‌ی آن فواید اینست که این کتاب دارای مطالبی در مورد کتاب‌شناسی و دانشمندشناسی و نکات کمیاب و نایاب در شرح احوال علما را در بردارد.

با بررسی و مطالعه دقیق کتاب لؤلؤة البحرين و یک سری اعتقادات مؤلف بر می‌خوریم که تا حدودی ویژه‌ی خود اوست و هماهنگ با اعتقادات محدثین شیعه می‌باشد و آن مطالب مطرح شده قرار زیر می‌باشد:

۱. شیخ یوسف بحرانی معتقد است که کتب احادیث ما شیعیان بر خلاف احادیث عامه مشهور و معروف است و کتب اربعه مانند؛ الجامع الکافی، الفقیه لمن لا یحضره الفقیه، تهذیب الاحکام، الاستبصار فی ما اختلف به الاخبار از جمله است.

وی می‌گوید: کتب اربعه از جمله اصول حدیثی در مکتب اهل بیت است که مانند آفتاب نیم روز می‌درخشد و بخاطر شهرتش نیازمند اجازه نیست و شبهه‌ای هم بر آن مرتبت نیست. ولی سنت دیرینه بر این جاری شده است که سلسله‌ی سند حدیث معنعن باشد، لذا من هم بر آن منوال حرکت کردم و کتب اصحاب ما را که در تمام علوم و مرویات و مسموعات و مجازات بخصوص حدیث و فقه و تفسیر و رجال و اصول دین و اصول فقه و لغت و صرف و معانی و بیان نوشته‌اند و همه آنچه را که در علم حدیث دخالت دارد از آنها است و همچنین تمام تألیفات خود را اعم از تألیف و کتب و رسائل و حواشی و جواب‌های مسائل را به ایشان اجازه قرائت و نگارش دادم.

شیخ یوسف بحرانی در این کتاب در موارد بی‌شمار از اولیات نام می‌برد، اولین کسانی که در مناطق مختلف نشر حدیث کرده‌اند؛ مثلاً از باب نمونه از شیخ علی ابن سلیمان (متوفی ۱۰۶۴هـ) بعنوان اولین کسی نام می‌برد که در بلاد بحرین مدرسه آموزش حدیث بر پا نمود که قبل از ایشان از علم حدیث در آن بلاد هیچ نشانه و اثری وجود نداشت.

او می‌گوید: شیخ علی ابن سلیمان احادیث را تهذیب نمود و بر کتاب تهذیب و استبصار شیخ طوسی حواشی نوشت و احادیث را رواج داد، و بخاطر شدت ملازمت و ممارست ایشان با احادیث اهل البیت (ع) در حوزه‌های علمیه دیار عجم (ایران) وی به امّ الحدیث شهرت یافته است. وی در بلاد بحرین رئیس و مسئول امور حسیه بود که اصلاحات خوبی در امور آن بوجود آورد و دست‌های جور ظالمان را از آنها کوتاه و بساط عدالت را بین مردم پهن کرد. (بحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۲۹، ص ۱۵)

از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست، اما درگذشت وی در سال (۱۰۶۴هـ) در بحرین اتفاق افتاد و در روستای «قدم» به خاک سپرده شد.

شیخ یوسف بحرانی از سید ماجد بحرانی به عنوان اولین ناشر حدیث در شیراز یاد می‌کند و او را از دانشمندان قهار با تخصص ویژه در حدیث نام می‌برد.

وی از پدرش احمد بن شیخ ابراهیم آل عصفور درازی بحرانی به نیکی یاد می‌کند که در اوایل کودکی، جدش برای وی معلم خصوصی گرفته بود که هر روز به منزل آمده و به وی آموزش دانش و

علم می داد، گوید: پدرم دارای ملکه تدریس بود و از بحث و مذاکره خسته نمی شد، دلیل آن این است که روزی جمعه ای در جلسه درس کتاب شریف اصول کافی پیرامون جمله ای «احتجب بغیر حجاب محجوب» (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، ص ۱۰۴) از اول صبح تا ظهر در مجلس علماء از جمله شیخ علی بن عبدالصمد الصبعی نیز در آن جا شرف حضور داشت، بحث و مذاکره نمود. در طی مذاکره از علمی به علمی دیگر و از مسأله ای به مسأله ای دیگر منتقل می شد. هنگام ظهر رسید حاضرین در مجلس پراکنده شدند، دوباره بعد از عصر پای جلسه ای درس نشستند و شیخ بدرس خود تا غروب ادامه داد، و پیرامون همان یک جمله بحث و مذاکره نمودند. (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، ص ۹۰) وی یکی از اساتید ملا محسن فیض کاشانی صاحب الوافی بود.

سرگذشت نامه ها

صاحب حدائق در کتاب لؤلؤة البحرين سرگذشت نامه های جالبی از علما ذکر نموده است که در این جا از باب نمونه به دو مورد آن اشاره می شود:

۱- سرگذشت ملا محسن فیض کاشانی از منظر صاحب حدائق

صاحب حدائق در کتاب لؤلؤة البحرين در مورد ملا محسن فیض کاشانی چنین می نگارد: فیض کاشانی در قم رشد و نما کرد وقتی شنید سید ماجد بحرانی در شیراز آمده است خواست نزد او جهت کسب فیض علم برد و پدرش در این مورد مردد بود و اجازه نمی داد تا به تفال به قرآن راضی شدند. وی خواست تفال به قرآن بزند وقتی قرآن را گشودند این آیه آمد «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه، ۱۲۲) این آیه مبارکه به صراحت تمام مطلب را می رساند و نص بر آن است که تفقه در دین واجب است. سپس فیض کاشانی به دیوان امیر المؤمنین (ع) تفال جست که ابیات ذیل آمده:

سَافِرٌ فِي الْأَسْفَارِ خَمْسُ فَوَائِدَ

تَفَرُّجٌ هُمْ وَ اكْتِسَابُ مَعِيشَةٍ وَعِلْمٌ وَ آدَابٌ وَ صُحْبَةُ مَاجِدٍ

فَإِنْ قِيلَ فِي الْأَسْفَارِ ذُلٌّ وَ مِحْنَةٌ وَقَطْعُ الْفَيَافِي وَازْتِكَابُ الشَّدَائِدِ

فَمَوْتُ الْفَتَى خَيْرٌ لَهُ مِنْ مَعَاشِهِ بِدَارِ هَوَانَ يَيْنَ وَاشٍ وَ حَاسِدٍ^۱

این ابیات نیز با موضوع، بسیار مناسبت داشت مخصوصاً کلمه (و صُحْبَةُ مَاجِدٍ).

فیض کاشانی بر این اساس به شیراز مسافرت کرد و علوم نقلی را از سید ماجد بحرانی آموخت و علوم عقلی را از ملاصدرا فرا گرفت و با دختر ملاصدرا ازدواج کرد. (بحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۲۹، ص ۱۲۶) فیض در اول کتاب وافی یادی از استادش می‌کند و می‌گوید: کتب اربعه را از استاد و کسی که در علوم شرعیه استاد و اعتماد به او است؛ یعنی سید ماجد بن هاشم صادق بحرانی که خدا او را مغفرت کند از طریق شیخ بهائی روایت می‌کنم. (بحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۲۹، ص ۱۳۱)

۲- سرگذشت شیخ عبدالله سماهیجی بحرانی

شیخ یوسف بحرانی در احوالات شیخ عبدالله سماهیجی بحرانی می‌نویسد: وی اخباری صرف بود که بر مجتهدین خرده می‌گرفت و پدرم «شیخ احمد بن ابراهیم» بر عکس آن مجتهد صرف بود که بر اخباریان ایراد می‌گرفت. (بحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۲۹، ص ۹۴) و دو رساله در رد شیخ عبدالله سماهیجی نوشت.

صاحب حدائق می‌گوید: اما حق مطلب همان طور که در کتاب درر النجفیه نیز گفته‌ام مسدود کردن دروازه‌ای این نزاع (میان اخباریان و اصولیان) و پوشاندن و پرده انداختن روی آن است؛ زیرا مفاسدی زیادی در پی دارد که بر عاقلان پوشیده نیست. (بحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۲۹، ص ۹۴)

صاحب حدائق تألیفات شیخ عبدالله سماهیجی را نام می‌برد و از جمله آن‌ها از کتاب حدیثی جواهر البحرین فی احکام الثقلین یاد می‌کند و می‌گوید: وی احادیث را به روش دیگر غیر از روش صاحب «الوافی» و «وسائل الشیعه» تنظیم نموده و بر جمع و ترتیب کتب اربعه اکتفاء نموده است و کتاب الطهارت و بخشی از صلاة آن تمام شده است. (بحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۲۹، ص ۹۵)

وی می‌نویسد: شیخ عبدالله سماهیجی در بهبهان وفات نمود و قبر ایشان در آنجا است. (بحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۲۹، ص ۹۶) شیخ یوسف در احوالات شیخ عبدالله سماهیجی از کتب حدیثی زیر نام برده است:

۱- کتاب ارشاد ذهن النبیّه فی شرح اساتید من لایحضره الفقیه؛

۲- کتاب من لایحضره النبیّه فی شرح من لایحضره الفقیه؛ که هر دو متأسفانه کامل نشده است؛

- ۳- رساله مستقل در شرح حدیث مشکل اسماء الله تعالی از اصول کافی؛
- ۴- رساله در اینکه «مئزر» از جمله ای کفن است رد بر صاحب مدارک که آن را از جمله کفن نمی داند؛
- ۵- رساله الهدایه الی الصراط فی منع تأتی الاحتیاط فی الجمع بین الظهر و الجمعة. (بحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۲۹، ص ۹۷)

فایده های مذکور در لؤلؤة البحرين

- این کتاب پر از فواید گهربار است که در جاهای دیگر کمتر یافت می شود و موارد زیر بعنوان نمونه از آن جمله است که یاد آوری می شود:
- ۱- علمای دینی گذشته علاوه به فقه و اصول و تفسیر و حدیث و تاریخ و عربیت از علوم عقلی نیز بهره مند بوده است و شیخ یوسف بحرانی در احوالات شیخ محمد بن یوسف از شیخ علی بن سلیمان قدام نقل می کند که وی در علوم عقلی و فلکی و ریاضی و هیئت و هندسه و حساب و عربیت ماهر بود. گوید پدرم نزد او اکثر علوم عربی و ضی را شاگردی نموده بود و نزد او کتاب «خلاصته الحساب» شیخ بهائی و اکثر شرح مطالع را آموخته بود و بعد از مرگ وی نزد استادش شیخ سلیمان بن عبدالله باقی علوم از قبیل حکمت و فقه و حدیث و رجال را آموخت و با کمال تعجب از شیخ محمد بن یوسف هیچ تألیفی نقلی نشده است. (بحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۲۹، ص ۳۸)
- ۲- در کتاب لؤلؤة البحرين عبارت «حیلولة» زیاد به کار رفته است. در این که مراد از آن چیست؟ شیخ حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهائی در کتاب درایة الحدیث گوید: وقتی حدیث دارای دو سند و یا بیشتر باشد چه ناقص یا تمام، هنگام انتقال از یک سند به سند دیگری حرف (ح) که علامت تحویل است نگاشته می شود.
- بعضی علمای رجال گوید: (ح) علامت تحویل و انتقال از یک سند به سند دیگر است اما (صح) رمز و علامت آن است که متن حدیث کامل است و هیچ گونه افتادگی وجود ندارد و از طرف دیگر نشانگر آن است که اسناد دوم حدیث وقتی گفته می شود با اسناد اول حدیث مخلوط نگردد و یکی پنداشته نشود.
- حق مطلب این است که «حیلولة» به معنای تحویل از یک سند به سند دیگر است و تحلیل دوم همین مطلب را می رساند.

ثقه الاسلام کلینی و شیخ طوسی و بسیاری از محدثان ما حرف عطف می‌آورند فرق نمی‌کند سند دوم تام باشد یا ناقص. (بحرانی، شیخ یوسف، خطی با حاشیه میرزا محمد نیشابوری، ص ۳۶)

۳- صاحب حدایق گوید: سید علی موسوی شاگرد شهید ثانی بود با دختر شهید ثانی ازدواج کرد و سید محمد به دنیا آمد که بعداً به نام صاحب مدارک معروف شد.

سید علی موسوی داماد شهید ثانی بعد از شهادت استادش با همسر او ازدواج کرد که سید علی معروف به نورالدین مؤلف شواهد المکیه به دنیا آمد و شیخ حسن صاحب معالم هنگام فوت پدرش سه ساله بود و به خواهر زاده خود صاحب مدارک بسیار علاقه داشت و هر دو در طول دوران تحصیلی هم مباحثه بودند و حتی اساتید آنها هم مشترک بوده است.

صاحب مدارک در سن ۶۲ سالگی وفات کرد و صاحب معالم هم بعد از سپری نمودن تعداد تفاوت سالهایی که با وی داشت رحلت کرد.

سید محمد صاحب مدارک از طرف پدر از سادات جلیل القدر و از طرف مادر از نوادگان شهید ثانی بود.

این نکته قابل تذکر است ملا محمد امین استرآبادی و صاحب حدایق بر کتاب مدارک الاحکام او خورده گرفته است و بر آن حواشی و تعلیقه‌ها دارد.

سید محمد صاحب مدارک و شیخ حسن صاحب معالم در اعتبار احادیث طریقی خاص را ابداع کردند که به صحیح اعلانی معروف است که بر اساس آن قاعده راویان حدیث تماماً باید اثنا عشری و عادل باشند و بر عدالت شان نیز دو نفر شهادت داده باشند. بنا بر این آن دو بزرگوار اقوال بسیار از علمای قبل از خود را در فقه رد نمودند و نیز یافتند.

۴- وی از نزاع اخباریان و اصولیان به شدت ابراز ناراحتی کرده و خواستار آن است که پرده روی این پالش در مذهب شیعه کشیده او پنهان شود زیرا این اختلاف، مفاسد و پیامدهای ناگوار در بر دارد.

۵- مؤلف از شیخ عبدالله سیماهیجی بحرانی به عنوان اخباری تندرو و از پدرش به عنوان اصول- گرای افراطی نام می‌برد و مصداق‌های از توهین پیروان دو مکتب به همدیگر را نشان می‌دهند.

۶- از شیخ صدوق و شیخ مفید به عنوان دانشمندان مکتب شیعه که بیشترین آثار و تألیفات را داشته نام برده و از شهید اول و شهید ثانی به تفصیل سخن گفته است و کیفیت شهادت آنها و جلسه محاکمه آنان را بازگونموده است. مؤلف وضع خفقان مذهبی آن روزگار را خوب به تصویر کشیده است و تعداد از اشعاری سروده شده در مرثی علماء را در این کتاب گیرد آورده است و خاتمه کتاب را به زندگی خود نوشت خویش به پایان برده است.

در جاهای این کتاب اشتباهات به چشم می‌خورد که از آن جمله موارد زیر است:

۱- از کتاب محبوب القلوب که کشکول در احوالات علماء و بزرگان تالیف شیخ قطب الدین اشکوری است مطالبی نقل کرده و آن را به اسم «حیات القلوب» یاد کرده است.

۲- گوید: محقق حلی صاحب شرایع شاعر خوبی بوده است که شعر زیبای سرود و پدرش بالای اشعار پسرش نوشت: پسر هر چقدر شعر زیبا بسرای به همان اندازه به خودت جفا کرده‌ای مگر نمی‌دانی که شعر حرفه‌ای آدم‌های بی‌حیا است و شاعر ملعون و رانده شده‌ای درگاه خداوند است. گرچه حرف حق بگوید و کم رتبه است گرچه شعر شگفت بسراید.

من فکری کنم خیال می‌کنی شعر سرودن فضیلت است و آن را در میان مردم می‌خوانی که آنان جز شعر سرودن فضیلت دیگری نخوانند و ترا شاعر بنامند و این عیبی بزرگ است تا آخر دنیا بر تو مگر نشنیده‌ای که شاعر می‌گوید: من راضی نیستم که مرا شاعر گویند! محقق وقتی بالای ورقة شعرش خط پدر را دید دیگر شعری نسرود. (بحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۲۹، ص ۲۲۳)

۳- علامه حلی در اجازه‌ای که برای اولاد زهره نوشته است چنین گوید: خواجه نصیر الدین طوسی و هلوکوخان وقتی عراق را فتح کرد به حله آمد و فقهای حله در مجلس او حاضر شدند وی به سوی نجم الدین جعفر ابن سعید اشاره کرد که اعلم این گروه کیست؟ وی در جواب گفت: همه از جمله علما و فضلاء هستند گرچه یکی آنان در فنی مبرزتر و دیگری در فنی دیگر ماهرتر است.

خواجه گفت کدام آنان اعلم در اصول دین و اصول فقه است وی روی به پدر علامه حلی و محمد بن جهم کرد و گفت این دو اعلم در علم کلام و اصول فقه است. یحیی ابن سعید حلی که در آن مجلس حاضر بود نامه‌ای به پسر عمویش نوشت و او را سرزنش کرد و اشعاری در توبیخ او ذکر نمود که چگونه ابن مطهر و ابن جهم را نام بردی و مرا به زبان نیاوردی در حال که من هم از جمله اعلم علما هستم.

جعفر ابن سعید جوابی برایش نوشت و معذرت خواهی کرد که اگر خواجه طوسی در علم کلام و اصول فقه از شما مسأله‌ای می‌پرسید و نمی‌توانستی جواب بدهی باعث خجالت و سرافکندگی ما می‌شد. (بحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۲۹، ص ۲۲۰)

۴- شیخ یوسف بحرانی گوید: شیخ سلیمان ابن شیخ عبدالله استرآبادی شاگردش شیخ عبدالله سیما هجی در وصفش چنین گوید: او در نقل حدیث موثق و ضابط و پیشوای عصر خویش و یگانه روزگارش بود. تمام دانشمندان چنین معتقد بودند و تمام حکماء اقرار به فضلش نمودند او جامع تمام

علوم عقلی و نقلی بود.

۵- شیخ یوسف بحرانی در زندگینامه شیخ حر عاملی گوید: وی عالم فاضل و محدث اخباری بود و کتاب «الجواهر السنیّة فی الاحادیث القدسیّة» را نوشت و احادیث قدسی را در آن جمع کرد که پیش از وی کسی چنین کاری را انجام نداده بود و رساله‌ای در واجبات و محرمات منصوبه از اول فقه تا آخر در کمال اختصار نوشت و آن را «بدایة الهدایة» نام گذاشت و در آخرش یادآوری کرد که واجبات شریعت ۱۵۳۵ و محرمات آن ۱۴۴۸ عدد شده است و سپس اظهار نظر می‌کند و می‌گوید: پوشیده نماند که اکثر تصنیفات او خالی از تحقیق و مسائل علمی و نیازمند تهذیب و تنقیح و تحریر است چنانچه بر کسی که به تألیفات وی مراجعه کند مخفی نیست و هم چنین کسانی دیگر که تألیفات زیادی داشته‌اند مانند علامه و دیگران لذا نیز چنین است و بعض متأخرین اصحاب ما شهید اول را بر علامه حلی ترجیح داده‌اند وی بخاطر نیکوئی بیان مطالب و خوبی طرح مسائل علمی از علامه حلی افضل است. همچنین تصنیفات شهید ثانی را بهتر از کتاب علامه حلی دانسته‌اند زیرا در کتاب‌های شهید ثانی پژوهش‌ها و دقت‌ها در مسائل علمی بیشتر دیده می‌شود. (بحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۲۹، ص ۷۶)

حواشی و کتاب‌های پیرامون لؤلؤة البحرين

صاحب الذریعه (ج ۶ ص ۱۹۰) در حاشیه از دو دانشمند برای این کتاب یاد کرده است.

- ۱- سید میرزا محمد بن عبدالنبی نیشابوری هندی، اخباری متولد ۱۱۷۸ (مقتول ۱۲۳۲ق) در سال ۱۲۰۷ بر این کتاب حاشیه‌ای نگاشته است. و می‌گوید: چون لؤلؤة را بررسی کردم و در آن نادرستی‌ها دیدم، این حاشیه را نگاشتم البته سید میرزا محمد نیشابوری این کتاب را به نام صفاء اللؤلؤة تلخیص نموده است که آن غیر از حاشیه‌ای بر این کتاب است، صفاء اللؤلؤة در مجموع یکی از مجلدات کتاب بزرگ ایشان بنام «تسلية القلوب الحزينة الجارية مجرى الكشول والسفينة» بصورت خطی موجود است اما حاشیه میرزا بر این کتاب بصورت مختصر می‌باشد و نسخه‌ای منحصر به فرد آن در کتابخانه‌ی علامه عادل ابو احمد بن احمد آل عصفور بحرانی استاد بزرگوارم و دوستم موجود است.
- ۲- میرزا محمد بن سلیمان تکابنی (متوفی ۱۳۰۲هـ ق) در قصص العلماء می‌گوید: حاشیه‌ای بر لؤلؤة نگاشتم.

آغاز کتاب: الحمد لله الذى جعلنا من اهل الرواية و نور قلوبنا بانوار المعرفة و الدراية، و بعد فيقول

الفقیر... انه لما كان من نعمه سبحانه.

انجام: فانكما مأذونان وفي ذلك ليتم النفع بها اللطالين ويعظم الوقع لها في صدور الراغبين.

البته بعد از آقا بزرگ تهرانی نیز این کتاب مورد توجه بوده است.

۳- سومین حاشیه بر این کتاب را سید محمد صادق بحر العلوم نگاشته است و کتاب آخرین بار در مکتبه فخرآوی درمنامه بحرین با تحقیق و حواشی ایشان به چاپ رسیده است.

۴- چهارمین حاشیه بر کتاب به قلم اینجانب است که به زودی انشاء الله چاپ خواهد شد.

۵- لؤلؤة البحرين به نام منتخبه من اللؤلؤية فی بیان احوال المشایخ و ضبط کتبهم توسط عبدالعظیم بن محمد یوسف گرگانی قمی نگاشته شده است. نسخه‌های خطی فراوان از کتاب موجود است.

۶- مؤلف خود نیز بر این کتاب حواشی دارد که از آن محقق کتاب حدائق الناضره در مقدمه آن نامبرده است. (بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ش)

صاحب حدائق در مورد بعضی احادیث اظهار نظر و افاده‌های نموده است که قابل استفاده می‌باشد از آن جمله موارد زیر است:

۱- وی در مورد کتاب غوالی اللئالی گوید: شیخ محمد بن ابی جمهوری احسائی فاضل مجتهد، متکلم بود که در این کتاب هر قسم احادیث را نقل نموده است، میان احادیث خوب و بد خلط کرده و احادیث بسیاری از کتب اهل سنت آورده است. (بحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۲۹، ص ۱۶۱)
بنابر این بعضی اساتید ما بر این کتاب اعتماد نمی‌کردند.

در موارد مختلف از وقایع تاریخی جالب یاد کرده است از جمله به حمله خوارج به بحرین و تاراج کتاب‌ها و اموالش و هجرت او به قطیف و احساء و فوت پدرش به سبب دلتنگی از تلف اموال و دار و ندارش و مسافرت خویش به شیراز اشاره نموده است. (بحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۲۹، ص ۴۰، ۹۰ و ۱۶۱)

صاحب حدائق در این کتاب شریف از احوالات علما بسیار یاد نموده و خاطرات ناب و پرفایده را بازگو می‌نماید.

از جمله از ملا ابوالحسن نباطی غروی یاد می‌کند که شاگرد محمد باقر مجلسی و حر عاملی بوده است و پدر صاحب حدائق در سال ۱۱۱۵ در نجف اشرف با وی گفتمان علمی داشته و در آن سال مولی ابوالحسن نباطی وفات یافت و در کاظمین به خاک سپرده شد.

از تألیفات او کتاب الفوائد الغریبه است که دارای دو بخش می‌باشد:

اصول دین مشتمل بر یک مقدمه و دوازده فایده که در تاریخ ۲ صفر ۱۱۱۱ هجری قمری در نجف به پایان برده است.

صاحب حدایق تنها از بخش اول آن یاد کرده است و به بخش دوم آن دسترسی نداشته است.

در مورد این کتاب و مؤلف آن چنین اظهار نظر می‌کند:

کتابی نیکو و دارای ابحاث لطیف و تحقیقات ابتکاری است که تسلط مؤلف بر علوم عقلی و نقلی و مهارت او در اصول و فروع را نشان می‌دهد.

نباطی غروی دارای تفسیر قرآن است که مقدمه آن به عنوان مقدمه کتاب البرهان سید هاشم بحرانی چاپ شده است یعنی در واقع مقدمه کتاب تفسیر البرهان تألیف سید هاشم بحرانی نیست بلکه تألیف ملا ابوالحسن نباطی غروی است و به عنوان مقدمه در هنگام چاپ کتاب به او اضافه شده است.

کتاب لؤلؤة البحرين خوشبختانه نسخه‌های متعدد از آن در کتابخانه‌های ایران و عراق موجود است. (حسینی اشکوری، احمد، فهرست نسخه‌های خطی، کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۵، ص ۲۹)

کتاب توسط محمد صادق بحر العلوم قاضی بصره (۱۳۱۵-۱۳۹۹ هـ.ق) به زیور طبع آراسته شده است که چاپ دوم آن در مطبعه النعمان نجف الاشرف سال ۱۹۶۹ میلادی بوده است.

سید میرزا محمد بن عبدالنبی النیشابوری این کتاب را به قلم خودش استنساخ کرده و حواشی مفیده بر آن نگاشته است که نسخه منحصر به فرد آن در کتابخانه شخصی علامه ابوالاحمد بن احمد العصفور البحرانی موجود است که اینجانب این کتاب شریف را بر اساس آن نسخه، تحقیق و ویرایش و آماده چاپ نموده است.

آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه دو حاشیه برای این کتاب یادآوری نموده است:

یکی از میرزا محمد نیشابوری (۱۲۳۲) که در ۱۲۰۷ این حاشیه را نوشته است و می‌گوید: لؤلؤ را بررسی کردم و در آن نادرستی‌ها دیدم و این حاشیه را نگاشتم.

و دیگری حاشیه محمد پسر سلیمان تنکابنی (۱۳۰۲) هجری قمری و در قصص العلما گوید حاشیه‌ای بر لؤلؤة البحرين نگاشتم. آغاز نسخه:

الحمد لله الذي جعلنا من اهل الروايه و نور قلوبنا بانوار المعرفه و الدرايه و بعد فيقول الفقير: انه لما كان من نعم سبحانه تعالى.

و انجام این نسخه چنین است: فانهما ماذونان فی ذلك لیتم النفع بها للطالین و یعظم الوقع لها فی صدور الراغب.

این کتاب بارها چاپ شده و در ایران سال ۲۶۹ به قطع جیبی چاپ شده است. (درایتی، مصطفی، فهرست نسخه‌های خطی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۱۹۰)

بر کتاب لؤلؤ البحرين تعدادی حواشی و منتخب تا کنون نوشته شده است که از آن جمله موارد زیر می‌باشد:

- ۱- صفاء اللؤلؤة، تألیف میرزا محمد بن عبدالنبی نیشابوری حائری اخباری (۱۱۷۸ - ۱۲۳۲).
- ۲- منتخب لؤلؤة البحرين تحت عنوان منتخبة من اللؤلؤة فی بیان احوال المشایخ و ضبط کتبهم، تألیف عبد العظیم بن محمد یوسف گرگانی قمی، تهران، دانش سرای عالی، کتابخانه میرزا عبدالعظیم خان قریب گرگانی تاریخ نسخه، ۹ شوال ۱۲۵۷ (نشریه ۶۴۸/۵).

مخطوطات کتاب

این کتاب دارای نسخه‌های خطی فراوانی است که تا کنون تعداد ۷۸ نسخه خطی در کتابخانه‌های ایران از آن شناسائی شده و موجود است و مهم‌ترین آن‌ها موارد زیر می‌باشد:

۱- نسخه خطی به خط مؤلف به شماره ۲۹۴۹ کتابخانه ملی تهران، از آن جایی که تاریخ تألیف کتاب و تاریخ کتابت یکی است و نسخه حدود چهار سال پیش از وفات نویسنده نوشته شده است به احتمال قریب به یقین نسخه به خط مؤلف است البته نام مؤلف هم در پایان آن ذکر شده است و چنین مهری هم در آخر کتاب می‌باشد: «عبدہ ابن محمد کاظم لطفی» جلد تیماج حنائی ۱۳۰ برگ ۱۸ سطری.

۲- نسخه مرعشی نجفی شماره ۷۰۷، نویسنده آن سید معز الدین بن علی اکبر حسینی جاپلقی تاریخ کتابت ۸ جمادی الاول ۱۱۹۹ ق، مصحح، محشی، جلد مقوایی ۱۳۳ برگ ۱۷ سطری.

۳- نسخه مرعشی شماره ۱۳۷۳۴ نویسنده سید محمد کاظم بن زین العابدین موسوی مصحح، محشی با نشان «ابوالقاسم موسوی عفی عنه» و غیر آن مقابله شده با نشان «بلغ مقابلة» ۸۴ برگ ۲۰ سطری.

۴- نسخه دانشگاه تهران، شماره ۱۸۸ با حواشی (منه ره). در استنساخ این کتاب از شخصیت‌های زیر نامبرده شده است: لمحرره محمد حسین، ملا زنجانی، میرزا ابوالقاسم زنجانی، سلمه الله. و

محمد عفی عنه در صفحه ۱۳۹ در آخر نسخه ۱۱ بیت شعر عربی به قافیه فاء در تاریخ مرگ نگارنده در سال ۱۱۸۷ از سید محمد تبریزی که در هنگام نوشتن زنده بوده نیز آمده است.

این کتاب بیشتر در کتابخانه آقا ضیاء الدین نوری نواده حاج میرزا حسین نوری بوده است، در صفحه ۱۴۱ این مطلب آمده است، کتاب ۱۹ سطری است.

۵- نسخه خطی شماره ۴۰۸، کتابخانه گوهرشاد مشهد، مصحح مقابله شده به وسیله محمد بن اسماعیل معروف به ابو علی صاحب رجال با حواشی از او و گواهی در پشت نسخه، ۹۸ برگ می باشد، قابل تذکر است از کتاب لؤلؤة البحرین چند نسخه خطی نزد مرحوم محدث ارموی بوده است که شماره‌های ۲۶۹۳ نسخه خطی مرکز احیاء آثار و شماره نسخه ۷/۱۱۸۶ مدرسه فیضیه از آن جمله می باشد.

۶- دانشگاه تهران، نسخه ۸۲۶۶، نویسنده محمد بن شیخ عباس ۱۸ ربیع الاول ۱۲۳۵ از روی نسخه محمد بن علی بن حسین بن محمد بن یوسف بن محمد بن حسن بن عبدالله بن کنبار نعیمی بلادی بحرانی در صبح سه شنبه ۱۲۳۱/۵/۱۷ برای شیخ جبر استتساخ شده است و در پشت نسخه آمده بود که محمد بن عبدالنبی آن را نادرست یافته بوده و به قیاس آن تصحیح کرده است و حواشی بر نگاشته است میرزا محمد به خط خود در پایان سال ۱۲۱۷ در کربلا این کتاب را تصحیح نموده و با شعری درباره تاریخ مرگ مؤلف از سید محمد زینی آن را به پایان برده و نسخه ۹۹ برگ است و اصل نسخه تصحیح شده لؤلؤة به قلم میرزا محمد نیشابوری در حال حاضر در کتابخانه شخصی ابواحمد الشیخ عادل آل عصفور بحرانی در قم نگهداری می شود.

۷- نسخه ۹۰۶۳ مرعشی نجفی، مصحح محشی طبق یادداشت روی برگ اول این نسخه از محمد نراقی بوده و لکن بعضی از آن‌ها به خط شیخ حسن بحرانی فرزند مؤلف می باشد و در حاشیه در صفحه آخر کتاب تاریخ وفات پدرش را نوشته است و در چند برگ اول و آخر کتاب تاریخ تولد و وفات خاندان نراقی با وقف نامه کتاب به تاریخ ذی الحجه ۱۲۳۵ در ۷۶ صفحه نگاشته شده است.

زمان وفات مؤلف در پشت کتاب لؤلؤ البحرین نسخه‌ی تصحیح شده و دارای حواشی میرزا محمد نیشابوری چنین آمده است.

تاریخ وفات المصنف (قدس سره) علی ما نظمه السید السند الفهامه:

السید محمد المنسوب الی السید زینی زینه الله بلباس التقوی و هو هذا

شعر:

یا قبر یوسف کیف اوعیت [او عبت] العلی
قامت علیک نوائج من کتبہ
ک (حدائق) العلم الّتی من زهرها
وعلا الفلول (صوارما) قد اصلت
وتقصمت خلّق (السلاسل) بعدما
والخلّ عقد (لثالی) الدرر الّتی
فستقی [تسقی] ترابک بعد صوب دموعنا
وجزیت یوسف عن طریقة [من بقیه] احمد
وحللت من فردوسها بمقامه
مذ غبت من غیر [بین] الانام فکلنا
فقضیت واحد ذالزمان فازخوا

و کتفت فی جنبیک ما لا یتکف
تشکوا الظلیمه بعده و تأسف
کانت انامل ذی البصائر تقطف
فصفا [قصفا بها] به زمر الاعادی تقصف
فی قیدها کان المعاند یرسف [یوسف]
کانت بها عنق الافاضل تحف [تتحف]
من صیب الغفران سحب و کف
جراً لک الجنات منه تزلف
یزهی علیها العبقری و رفرف
یعقوب حزن غاب عنه یوسف
(قرحت قلب الدین بعدک یوسف)

و دفن رحمه الله فی مشهد الكربلاء المعلى عند رجل الشهداء السعداء علیهم التحية
و الثنا سنه ۱۱۸۲ (نسخه خطی مجلس، شماره ۵۰۴ و نسخه خطی، کاتب و مصحح میرزا
محمد نیشابوری کتابخانه ابو احمد شیخ عادل آل عصفور البحرانی و نسبه خطی لؤلؤ البحرين
کتابخانه مرعشی نجفی)

نتایج و پیشنهادات

در اینجا لازم است به مهم‌ترین نتایجی که از این مقاله به دست آمده است اشاره شود و همچنین پیشنهاداتی جهت پیشرفت این روش کاری در این جا ذکر شود.

نتایج

با بررسی کتاب لؤلؤ البحرين نتایج زیر بدست می‌آید:

- ۱- کتاب اجازه روایتی مفصل است که شیخ یوسف برای دو پسر برادرش که از شخصیت‌های علمی پس از وی بود این اجازه نامه را نگاشته است.
- ۲- کتاب دارای فواید زیادی است که در دیگر کتاب‌های یافت نمی‌شود از جمله و شیخ یوسف بحرانی در این کتاب متذکر شده است که اختلاف اصول و اخباری در مذهب امامیه باید سطرپوشی شود زیرا مفسد آن بیشتر از مصالح آن است.
- ۳- کتاب دارای نسخه‌های خطی فراوانی است که در کتابخانه‌های ایران نگهداری می‌شود و این امر اهمیت و توجه علما به این کتاب را نشان می‌دهد اما متأسفانه در برنامه نرم افزاری مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) این کتاب تا کنون وارد نشده است و جا دارد در کنار بقیه کتاب‌ها رجالی و سرگذشت نامه‌های دانشمندان در برنامه نور گنجانده شود.
- ۴- کتاب دارای خطاهای ویرایشی و نگارشی بوده است که توسط میرزا محمد نیشابوری و بقیه محققین خطا زدایی شده است و کتاب دارای حواشی متعدد بوده و یک منتخب از آن موجود می‌باشد.
- ۵- شیخ حسین بحرانی و شیخ خلف بحرانی برادرزاده‌های شیخ یوسف راه وی را ادامه داده و تألیفات فقهی زیادی از خود به یادگار گذاشتند.

پیشنهادهات

خوب است محققین و دانش پژوهان علاوه بر چاپ و نشر اجازه‌نامه‌های از این قبیل که بسیاری از آن در کتابخانه‌ها بخش مخطوطات مانده است همت کنند و پیرامون هر یک مقاله‌ای بنگارند و آن را به صورت درست به مخاطبین و دانش پژوهان بنشاسانند.

کتابنامه

-
- بجنوردی، کاظم موسوی، تهران ۱۳۷۳، ناشر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۳ شمسی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- بحرانی، شیخ یوسف، لؤلؤة البحرين، فی الاجازات و تراجم، رجال الحديث، مكتبة فخرآوی، منامه بحرین، چاپ اول، ۱۴۲۹، با تحقیق و حاشیه سید محمد صادق بحر العلوم.
- تبریزی، محمدعلی مدرس، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، ناشر: کتابفروشی خیام، چاپ سوم، تهران.
- تهرانی، آقا بزرگ، الأسناد المصنفی الی آل المصطفی، مطبعة الغری الحديثة، عراق، ۱۳۵۶، نجف، طبع ۱.
- تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، [بی جا: بی نا] نجف: مطبعة الغری، ۱۳۵۵.
- خطیب بغدادی، احمد، الایجاز للمعدوم والمجهول، مجمع رسائل، صبحی بدری سامرائی، مدینه، مکتب السلفیه، بی تا.
- درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، (فنخا) سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران، ویراستار مجتبی درایتی.
- کحالة، عمر بن رضا بن محمد راغب بن عبد الغنی، معجم المؤلفین، ناشر: مکتبة المثنی - بیروت، دار إحياء التراث العربی بیروت، بی تا.
- مجلسی، محمد تقی، لوامع صاحبقرانی، اسماعیلیان، ایران قم، ۱۴۱۴.
- ناصری، احمد حسینی، مصطفی المقال، نسل اندیشه، عطار سال چاپ ۱۳۹۱، نوبت چاپ اول.
- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت، احیاء تراث، ایران قم، ۱۳۶۸.
- واعظ زاده خراسانی، محمد، «إجازة مطولة من المجلسی الأول للثانی» یادنامه‌ی شیخ طوسی، دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات، مشهد، ۱۳۹۱ ه. ق.

